

تاریخچه آموزش هنر نقاشی در دارالفنون در دوره قاجار

● نیایش پورحسن (پژوهشگر - از اعضای کانون نویسندگان و منتقدان خانه تئاتر ایران)

اشاره

با اینکه درباره «مدرسه دارالفنون» جستارهای زیادی تا به امروز انجام شده‌اند، اما امروزه همچنان میزان آگاهی درباره بسیاری از جزئیات و زوایای آموزشی آن به شدت ناچیز است. بی‌گمان یکی از موارد مزبور، مقوله آموزش هنر نقاشی در این مدرسه است که متأسفانه دامنه اطلاعات جامعه هنری و پژوهشی ما درباره آن یک از هزاران است. به همین دلیل، این موضوع به نوبه خود بررسی و جستار تازه‌ای را ایجاب می‌کند.

مقدمه

اعتبار اصلی هنر نقاشی در دارالفنون بیشتر به دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه معطوف می‌شود که به صورت تخصصی به آن توجه می‌شد. اما از اواخر دوره ناصری تا پایان دوره قاجار که ساختار نظام آموزشی ایران دچار تغییر و تحولات زیادی شد، هنر نقاشی نیز به تدریج از جنبه تخصصی خارج شد و با تنزل به یک درس عمومی، در ساختار آموزشی وزارت علوم و مدارس نهادینه شد.

به دلیل اهمیت و در عین حال تاریخچه تاریک و پراکنده این موضوع، مقاله حاضر قصد دارد که با نگاهی تاریخی و توصیفی، به زوایای متعددی از ساختار آموزش هنر نقاشی در مدرسه دارالفنون (در دوره قاجار) بپردازد. تمرکز اصلی این پژوهش بیشتر بر تاریخچه شکل‌گیری این هنر در دارالفنون، استادان و معلمان آن، هنرجویان نقاشی، شیوه‌ها و روش‌های تدریس، اسناد نویافته از هنر نقاشی در دارالفنون، و برخی دیگر از مسائل مربوط به این هنر است.

گفتنی است، به دلیل حجم زیاد مطالب، مقاله حاضر در چند شماره به صورت مسلسل به خوانندگان عزیز تقدیم می‌شود. امید است که این جستار در نهایت سیمایی کلی از هنر نقاشی در مدرسه دارالفنون را روشن‌نگری کند.

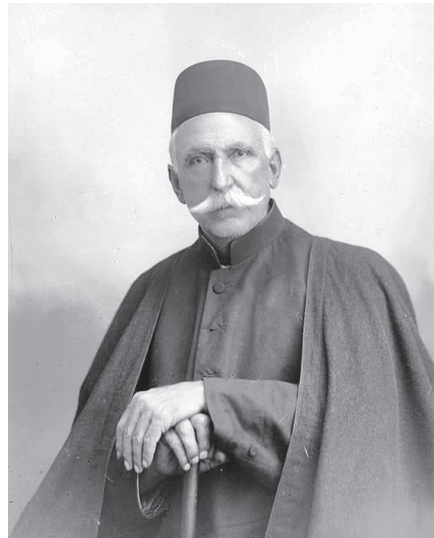
اهمیت موضوع

برپایی رشته تخصصی نقاشی در مدرسه دارالفنون در دوره ناصرالدین شاه قاجار به واقع نخستین کوشش جدی و مستمر برای نهادینه کردن این هنر در نظام آموزشی مدارس ایران است.

در اینکه بتوان فعالیت طولانی نقاشخانه مدرسه دارالفنون را در دوره قاجار به منزله نخستین آکادمی نوین نقاشی در ایران تلقی کرد، بحثی گسترده وجود دارد و میان اغلب پژوهشگران اختلاف نظر هست. دلیل عمده این مناقشه نیز آن است که در بیشتر جستارهای هنری ایران، یا اصلاً درباره ساختار و نظام آموزش نقاشی در مدرسه دارالفنون صحبت نشده است، و یا آنکه عده‌ای با تعصب و تبلیغات و در عین حال صرف‌نظر از نقاشخانه مدرسه دارالفنون، درصد بوده‌اند و هستند که نخستین آکادمی نقاشی در ایران را به «مدرسه صنایع و مستظرفه که در ذیحجه سال ۱۳۲۸ تأسیس شد، نسبت بدهند.

از این رو به جرئت می‌توان گفت: ساختار آموزش نوین هنر نقاشی ایران در مدرسه دارالفنون (در دوره قاجار)، دهه‌هاست که مورد اجحاف، کم‌لطفی و چه بسا سانسور واقع شده است و این معضل را حتی می‌توان در اغلب جستارهای مربوط به هنر نقاشی ایران (چه در داخل و چه در خارج از کشور) به وضوح مشاهده کرد.

از این قبیل جستارهای مهم باید به دو کتاب: «نقاشی ایرانی از دیرباز تا امروز» و «دایره‌المعارف هنر» نوشته رویین پاکباز اشاره کرد. پاکباز در این دو پژوهش مرجع خود هیچ‌گاه به درستی از نقاشخانه مدرسه دارالفنون به مثابه یک پایگاه آموزش هنر نقاشی یاد نمی‌کند و جریان آکادمی نقاشی در ایران را به **صنیع‌الملک** و کمال‌الملک نسبت دهد [پاکباز، ۱۳۸۵: ۱۸۶-۱۶۲، و ۱۳۸۷: ۳۶].



کمال‌الملک

طبیعتاً این نگرش و قضاوت منطقی نیست، زیرا همان‌طور که در ادامه توضیح خواهیم داد، جریان آکادمی نقاشی در مدرسه دارالفنون هم به لحاظ استمرار و سابقه، و هم به لحاظ پشتوانه علمی و کیفیت آموزشی، به مراتب بیش از مکتب‌خانه نقاشی (هنرستان) صنایع‌الملک و هنرستان صنایع مستظرفه کمال‌الملک تأثیرگذار بوده است.

جدا از پاکباز، **رابینسون** نیز در مقاله «نقاشی ایرانی در دوره قاجار» پس از بررسی تاریخیچه نقاشی و نقاشان ایران از دوره **فتحعلی‌شاه تا ناصرالدین‌شاه**، زمانی که به فعالیت نقاشخانه مدرسه دارالفنون می‌رسد، به صراحت از پرداختن به آن اجتناب می‌ورزد و چنین ادعان می‌کند: «بقیه دوره مورد بحث ما، پس از درگذشت صنایع‌الملک، بررسی مبسوطی را

ایجاب نمی‌کند» [رابینسون، ۱۳۷۹: ۳۶۶].

شاید به همین دلیل نویسنده مزبور با صرف نظر از هرگونه اشاره به فعالیت‌های نقاشی در مدرسه دارالفنون، پس از صنایع‌الملک، به سرعت به سراغ کمال‌الملک می‌رود تا نظرات کلی خود را درباره تاریخ نقاشی قاجار بیان کند.

جالب است که یکی از نقاشان سرشناس ایران، *اسماعیل آشتیانی* نیز که پس از آشنایی با کمال‌الملک در اواخر دوره قاجار به شدت تحت تأثیر او قرار گرفت، بی‌آنکه درباره تاریخچه هنر نقاشی منصفانه قضاوت کند، در این زمینه چنین نوشت: «صنایع‌الملک شاگردان لایقی تربیت نکرد و پس از او صنعت نقاشی ترقی قابل ذکر نداشت» آشتیانی، ۱۳۵۳: ۱۰.

مسئله هر دو قضاوت نویسندگان بالا نیز به نوبه خود خالی از نقصان نیستند، زیرا هنر



۱ ابوالحسن خان صنایع‌الملک غفاری

نقاشی پس از صنایع‌الملک نه تنها دچار وقفه و رکود نشد، بلکه با تأسیس رشته نقاشی در مدرسه دارالفنون به ترقی و رشد زیادی نیز دست یافت که محصول آن دست‌کم معرفی نقاشان سرشناس و کارآمد زیادی به عرصه هنر ایران بود. از این رو برخلاف نوشته رایبسون که پس از درگذشت صنایع‌الملک، تاریخ نقاشی بررسی میسوطی را ایجاب نمی‌کند، و همچنین برخلاف نوشته آشتیانی که پس از صنایع‌الملک صنعت نقاشی ترقی زیادی نکرد، باید گفت: اتفاقاً پس از درگذشت صنایع‌الملک، هم جریان نقاشی ایران با وجود پایگاه هنری قدرتمندی چون دارالفنون بحث میسوطی را طلب می‌کند، و هم آنکه صنعت (هنر) نقاشی به سمت تجربه‌ها و گرایش‌های رئالیستی به شیوه غربی گام برمی‌دارد.

مریم اختیار نیز بی‌آنکه اساساً پژوهش بنیادی و دقیقی در خصوص تاریخ نقاشی دارالفنون انجام داده باشد، در مقاله‌ای چنین اذعان کرده است: «به غیر از اشاراتی که به فعالیت‌های شاگردان *مژین‌الدوله* در دارالفنون شده است، چیزی از برنامه درسی نقاشی در دارالفنون دانسته نیست» [اختیار و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۱۳].

شاید به همین دلیل او به تبعیت از منابع پژوهشی نقاشی ایران که در بیشتر مواقع یکسویه و جانب‌دارانه نوشته شده است، قصد دارد که همانند دیگر قدما، از کمال‌الملک به‌عنوان «پدر نقاشی آکادمیک» ایران یاد کند [همان، ص ۱۱۴]. طبیعتاً گفتار بالا نیز ناشی از عدم بررسی و پیگیری دقیق نویسنده مزبور است، چون خوش‌بختانه، هم از فعالیت مژین‌الدوله (استاد نقاشی دارالفنون) و شاگردانش امروزه اطلاعات زیادی در اختیار داریم که فراتر از اشارات پراکنده است، و هم آنکه برنامه درسی نقاشی در دارالفنون با بررسی اسناد و مدارک موجود دیگر چندان گنگ و تاریک نیست که بخواهیم به راحتی از آن چشم‌پوشیم.

حال اگر منصف باشیم و تاریخچه نقاشی دارالفنون را با دقت و بدون غرض‌ورزی ارزیابی کنیم، و نتایج و محاسن آن را بیشتر مورد واکاوی قرار دهیم، شاید بتوانیم به جای اظهار نظرهای یکسویه، با اندکی درنگ و احتیاط، به قضاوت بهتری دست یابیم. زیرا اگر نقاشخانه دارالفنون نبود، شاید اساساً نه کمال‌الملک و نه جریان آموزش نقاشی ایران به تأسیس مدرسه صنایع مستظرفه منجر می‌شد که بتوان خام‌دستانه و با صراحت برای آن پدر و سرسلسله قائل شد.

به هر حال، جایگاه نقاشی دارالفنون به مثابه آکادمی نوین هنری و نقاشی ایران در دوره قاجار (به‌ویژه دوره ناصری) جایگاهی رفیع است که متأسفانه با تلاش‌ها و قضاوت‌های یکسویه پژوهشگران مختلف به محاق فراموشی کشانده شده است.

دارالفنون به مثابه مهم‌ترین آکادمی نقاشی ایران در دوره قاجار

«آکادمی»^۱ نام باغی از درختان زیتون نزدیک شهر «آتن» و متعلق به پهلوانی به نام **آکادموس** بود که **افلاطون** در آنجا رشته فلسفه را به شاگردانش درس می‌داد. از این‌رو، اصطلاح آکادمی از دوره یونان باستان منشأ گرفته است.

با ظهور رنسانس یا عصر نوزایی در ایتالیا که مقوله هنر، بازتابی عظیم در جهان ایجاد کرد، نه تنها آکادمی‌های هنری جنبه رسمی یافتند، بلکه از سده شانزدهم میلادی به بعد، از مدارس غیرسنتی که به آموزش‌های تئوری و هنری نوین، با تأکید بر درک و اجرای اصول و معیارهای رسمی و نظری کلاسیک‌گرایی رنسانس و سنت طبیعت‌گرایی می‌پرداختند، با عنوان آکادمی هنر یاد می‌شد.



۱ میرزا علی اکبرخان نقاشی‌م‌زین‌الدوله نخستین معلم ایرانی نقاشی مدرسه دارالفنون

در تاریخ نقاشی ایران نیز، نقاش‌خانه دارالفنون را بی‌اغراق باید مهم‌ترین آکادمی نقاشی دوره قاجار تلقی کرد. زیرا فعالیت‌های آموزشی این هنر با تقلید از ساختار آکادمی‌های نقاشی غرب، هم تأکید زیادی بر اصول و موازین کلاسیک‌گرایی رنسانس و نئوکلاسیک فرانسه داشت، و هم آنکه به آموزه‌های تئوری و عملی نقاشی با ساختار کلاسیک اروپایی می‌پرداخت.

تدریس اصول و قواعد نقاشی به شیوه آکادمی‌های غربی که در دوره **میرزا علی اکبرخان مزین‌الدوله نقاش‌باشی** در دارالفنون آغاز شد، بدون تردید متأثر از آموزه‌های نوینی بود که وی از آکادمی هنرهای زیبای پاریس برای هنرجویان نقاشی ایران به ارمغان آورده بود و همین آموزه‌ها حتی سال‌ها بعد از سوی کمال‌الملک نیز در هنرستان صنایع مستظرفه

1. Academic

تدریس می‌شد. به این دلیل تأثیر فعالیت چند دهه‌ای نقاش‌خانهٔ مدرسهٔ دارالفنون در زیر سایهٔ اعتباری که مزین‌الدوله به آن بخشیده بود، بی‌گمان آن را به مهم‌ترین آکادمی نقاشی ایران در دورهٔ قاجار مبدل کرد که ثمرات آن را حتی تا سالیان بعد می‌توان در نظام آموزش نقاشی ایران شاهد بود.

متأسفانه از آنجا که جایگاه و تأثیر شایان این نقاش‌خانه، اساساً با احجاف شدید مواجه شده است، لذا از هویت واقعی آن به مثابهٔ یک آکادمی نقاشی نیز اجتناب شده است؛ چنانچه بنا بر سرودهٔ فردوسی: «تو گویی که هرگز ز مادر نزاد.» در قسمت‌های گوناگون این مقاله، به جنبه‌های آکادمیک بودن نقاش‌خانهٔ مدرسهٔ دارالفنون اشارات زیادی شده است تا به تدریج بتوان هم به تأثیرات آن در شکل‌گیری مؤسسات هنری و نقاشی که در دهه‌های بعد در ایران شکل گرفتند، اشاره کرد و هم آنکه در تحلیل‌های برخی از گفتارها و پژوهش‌های پیشین بازنگری کرد.

نظری به گذشته

با آغاز تمدن جدید در اروپا به سال ۱۴۵۳م (۸۵۷ ق) و حوادث مهمی چون: رنسانس (نوزایی)، اصلاح مذهب مسیح، دستاوردهای فرهنگی و هنری، اکتشافات علمی و جغرافیایی، و ... خواه ناخواه مظاهر تمدن غرب نیز به‌واسطهٔ آغاز روابط غرب و شرق به ایران کشانده شدند و تأثیر زیادی بر جهان‌بینی هنری ایرانیان، به‌ویژه هنر نقاشی، برجای گذاشتند. نخستین و عمیق‌ترین جریانی که در نقاشی ایران پدید آمد، گسست سنتی بود که فضای نقاشی ایرانی را از ساختار مرسوم پیش از خود متمایز ساخت و به ساختار جدیدی تبدیل کرد. بدین معنا که در این گسست سنتی، هنر معرفتی ایران به حاشیه رانده شد و هنر تقلیدی جای آن را گرفت. در واقع، نگارگری ظریف ایرانی جای خود را به نقاشی فرنگی‌سازی داد، اقلام نقاشی سنتی به‌سمت اقسام نقاشی غرب گرایش یافت، نقاشی دیواری و سه‌پایه‌ای (رنگ‌روغن روی بوم و...) جانشین کتاب‌آرایی سنتی ایران شد، رقم‌گذاری و القاب (ابراز هویت و تشخیص) جایگزین سنت مقامی و بی‌نشانی شد، انسان‌گرایی و واقع‌گرایی عینی به‌جای آرمان‌گرایی روحانی در نقاشی ایران ظهور یافت، عناصر دو بعدی و تخت در پی تکامل و تکوین به سمت عناصر سه بعدی و پرسپکتیو غربی گرایش پیدا کرد، بندگی و عبودیت جای خود را به تفاخر و تظاهر داد، تبلیغات و تمجیدات جایگزین ریاضت و پرهیزگاری شد و در این بین، مدارس نقاشی نیز جانشین کارگاه‌های کتاب‌آرایی شدند. در نظام هنری ایران از دیرباز تا دورهٔ صفوی، ساختار آموزشی غالباً مبتنی بر نظام استاد - شاگردی و مکتب‌خانه‌ای بود. شاگردان در مراکز کارگاهی (کارگاه‌ها و کتابخانه‌های سلطنتی) با تکیه بر اصول ریاضت و تجربه به اکتساب اقسام هنری می‌پرداختند و در گذر زمان به مهارت کافی دست می‌یافتند. با ظهور جریان مدرنیته و گسست سنتی، برای

نخستین بار لفظ «مدرسه نقاشی» نیز در تاریخ هنر ایران مصطلح شد که به نوبه خود جالب توجه است.

بنای این مدرسه نقاشی که برای نخستین بار در تاریخ هنر ایران مطرح شد، از جمله بناهای دوره سلجوقی واقع در محله هارونیه یا «تخت‌گاه هارون ولایت» در اصفهان بود که در دوره شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ ق) به مدرسه نقاشان شهرت داشت و صنف نقاشان و هنرمندان اصفهان در آنجا به فعالیت‌های نقاشی و تذهیب، صحافی، خوش‌نویسی و امثال آن می‌پرداختند. چنانچه نویسنده «تذکره نصرآبادی» در شرح حال درویش یوسف کشمیری چنین نوشته است:

«مدتی در مدرسه نقاشان واقع در تخت‌گاه هارون ولایت ساکن بود» / نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۲۰۴.

به نظر می‌رسد که این مدرسه بیش از آنکه جنبه آموزشی و تدریس داشته باشد، مجمعی برای اجرا و تولیدات هنری بوده است؛ هرچند فعالیت‌های این مجمع هنری یا مدرسه نقاشی به نوبه خود به پژوهش جدیدی نیاز دارد.

با گذر از دوره صفوی، در اوایل سلطنت ناصری و به تاریخ ۱۲۶۹ ق، مشابه مدرسه نقاشی هارون ولایت اصفهان، سرا و مجمعی هنری وابسته به بیوتات دربار سلطنتی در حوالی سبزه‌میدان بازار تهران تأسیس شد که با عنوان‌های «مدرسه مجمع‌الصنایع» [روزنامه ایران، رجب ۱۲۹۹ ق: شماره ۴۸۷] و «کارخانه مجمع‌الصنایع» [روزنامه وقایع اتفاقیه ۱۲۶۹ ق: شماره ۱۱۱] شهرت داشت و هنرمندان در آنجا به فعالیت‌های هنری می‌پرداختند.

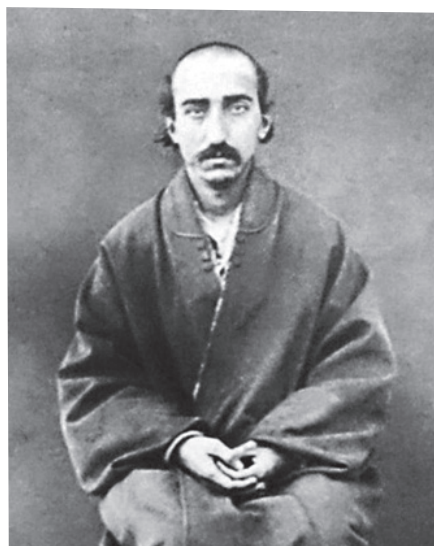
اطلاعات موجود از این کارگاه یا مدرسه هنری چندان روشن نیست. به این سبب عده‌ای آن را به تعلیم نقاشی منحصر می‌دانند [افشار ۱۳۸۳: ۲۵] که قابل قبول نیست و عده‌ای نیز آن را نهادی برای آموزش و ترویج فنون و هنرهای جدید تلقی کرده‌اند [آدمیت ۱۳۵۵-۲۹۹: ۲۹۵]؛ که این گفتار نیز چندان مستند نیست. زیرا با آنکه گستره فعالیت این مجمع بیشتر شامل تولیدات هنری، نظیر صحافی فرنگی، اسلحه‌سازی، کالسکه‌سازی، ساعت‌سازی، آهنگری، خیاطی، قبادوزی، دوات‌گری، میناکاری، زردوزی، زرگری، دباغی، منبت‌کاری، تذهیب و نقاشی، کتاب‌آرایی و ... می‌شده است [اقبال ۱۳۲۷: ۶۷-۷۰]، اما به واقع بیش از آنکه جنبه آموزشی، علمی و تئوری داشته باشد، جنبه کارکردی و صنعتی، اقتصادی، اجرایی و تولیدی داشته است. در این مدرسه یا کارگاه هنری که استادان و شاگردان زیادی در آن به فعالیت مشغول بودند، بیش از تمرکز روی آموزش، مبحث اجرا و تولیدات هنری و درباری ارجح بود و بدین دلیل با ضرس قاطع نمی‌توان آن را یک آکادمی هنری یا مدرسه نقاشی دانست.

اما مهم‌ترین اقدام هنری در زمینه تأسیس مدرسه یا آکادمی نقاشی به شیوه اروپایی در ایران، مربوط به تأسیس «اولین نقاش‌خانه و کارخانه باسمة تصویر، به‌طور و طرز فرنگستان در دولت علیه ایران» [روزنامه دولتی علیه ایران، ۱۲۷۸ ق: شماره ۵۱۸] است که از سوی

میرزا ابوالحسن خان صنیع‌الملک نقاش‌باشی (۱۲۸۳-۱۲۲۹ق) در شوال ۱۲۷۸ق در جوار دیوان‌خانه ارگ دولتی تهران آغاز به کار کرد.

در این نقاش‌خانه، هنرجویان جوانی مورد تعلیم قرار گرفتند که از میان آن‌ها که تاکنون شناخته شده‌اند، باید به میرزا عباس باسمة‌چی نقاش، احمد حسینی ساوجی، حمیدالحسینی، میرزا حبیب‌الله نقاش، مجیرالدوله و احتمالاً میرزا جعفر زنجانی، اسماعیل جلابر، علی‌اکبر حجار و حتی یحیی غفاری اشاره کرد.

اگرچه این نقاش‌خانه یا «مکتب نقاش‌خانه» [روزنامه دولتی علیه ایران، ۱۲۷۸ق: نمره ۵۲۰] در دوره فعالیت‌های کوتاه‌مدت خود مسبب حرکتی تازه در جهت تدریس هنر نقاشی به شیوه غربی در دوره ناصری شد، اما در اینکه بتوانیم آن را بسان گفتارهای برخی



اسماعیل جلابر از دانش‌آموختگان و خلیفه‌های نقاشی
مدرسه دارالفنون

از محققان پیشین، یک هنرستان چاپ و نقاشی و یا یک آکادمی به شیوه غربی تلقی کنیم، جای شک دارد؛ زیرا در این مکتب نقاش‌خانه اگرچه با استناد به روزنامه دولت علیه ایران، هفته‌ای یک‌بار به شاگردان چاپ‌سنگی و نقاشی به شیوه استادان رنسانس آموزش داده می‌شد، اما به نظر می‌رسد که عمده فعالیت‌های آن همانند مدرسه مجمع‌الصنایع، بیش از توجه به مباحث تئوریک و علمی نقاشی، به تولید و اجرا به شیوه نظام کارگاهی بوده است. گرچه دیری نپایید که به دلیل بیماری پوستی صنیع‌الملک در آغاز دهه ۱۲۸۰ق و سکنه ناگهانی او در حوالی سال ۱۲۸۳ق، نقاش‌خانه از فعالیت بازماند.

اما در زمان توقف کار مکتب نقاش‌خانه، مسئولان وزارت علوم ایران که به ضرورت هنر نقاشی به‌عنوان یکی از هنرهای کاربردی در علوم مهندسی و غیرمهندسی نوین در ایران پی برده بودند، درصدد برقراری رشته تخصصی نقاشی در مدرسه دارالفنون برآمدند. از این‌رو از سال ۱۲۸۰ق تدریس نقاشی در مدرسه دارالفنون، به‌عنوان یکی از رشته‌های اصلی این مدرسه، برای همیشه به رسمیت شناخته شد.

انگیزه تأسیس رشته نقاشی در مدرسه دارالفنون

مدرسه دارالفنون به‌عنوان نخستین پلی تکنیک مدرن و تخصصی ایران، روز یکشنبه ۵ ربیع‌الاول ۱۲۶۸ تأسیس شد. با احداث این آکادمی و ایجاد رشته‌های تخصصی در آن، به تدریج ضرورت وجود هنر نقاشی به‌عنوان یکی از درس‌های اصلی و آموزشی در این آکادمی به شدت احساس شد. درباره ایجاد رشته نقاشی در مدرسه دارالفنون، جدا از جنبه هنری آن، می‌توان چند نکته را از سوی مسئولان وزارت علوم به‌عنوان ضرورت‌های اصلی آن مطرح کرد:

● **نخست آنکه** در دوره‌های از تاریخ ایران که هنوز صنعت گراورسازی پدید نیامده بود و نقاشی یکی از هنرهای بود که برای صنعت تصویرسازی کتاب‌های چاپ سنگی کاربرد و اهمیت بسیاری داشت، برقراری رشته نقاشی می‌توانست تا حد زیادی نیازهای تصویرسازی کتاب‌های درسی محصلان و حتی دارالطباعه دولتی را مرتفع سازد. چنانچه نقاشان چاپ سنگی زیادی، نظیر **میرزا جعفر، اسماعیل جلایر، میرزا نبی نقاش، ابوتراب غفاری، میرزا موسی** و ... از نقاشان تحصیل کرده دارالفنون در دوره ناصری بودند که در صنعت چاپ سنگی نیز فعالیت می‌کردند.

● **دوم آنکه** درک اصول اولیه نقاشی، نظیر علم مناظر و مرابا و پرسپکتیو، جدا از نقاشی در علوم مدرن آن زمان، نظیر نقشه‌کشی در جغرافیا، ترسیم ساختار فک و دندان و همچنین آناتومی برای رشته دندان پزشکی، پزشکی و کالبدشکافی، ترسیم راه‌ها، سدها، پل‌ها و ... برای رشته‌های مهندسی و معدن و ... به شدت کاربرد داشت و این علم می‌توانست از سوی معلمان نقاشی به سایر محصلان رشته‌های دیگر آموزش داده شود.

● **سوم آنکه** در دوره‌های که هنوز صنعت گراورسازی و چاپ عکس در ابعاد بزرگ در کشور میسر نشده بود، ترسیم شمایل رئالیستی شاه و نمایش آن برای مردمان شهرهای نزدیک و دورافتاده و حتی نظمیه‌ها، مؤسسه‌ها و کنسول‌گری‌های ایران در خارج از کشور، از دیگر مواردی بود که مسئولان وزارت علوم تا حدودی به آن توجه نشان می‌دادند و این امر جز با تعلیم عده‌ای از نقاشان ماهر مسجل نبود. گزارش زیر از روزنامه دولتی [نمره ۶۴۱، پنجشنبه ۲۶ محرم ۱۲۸۷ق] بر این گفته صحه می‌گذارد:

«در روز یکشنبه بیست و چهارم که اهالی مدرسه مبارکه دارالفنون به سلام حضور همایون مشرف گشته بودند و اعتضادالسلطنه از جانب سنی‌الجوانب همایونی به آن‌ها شاهی و اشرفی می‌دادند، **میرزا جعفر نقاش**، خلیفه نقاشان مدرسه مبارکه دارالفنون که سال‌هاست در مدرسه مزبور به صنعت نقاشی مشغول است، شبیه مبارک را در پرده بزرگ در نهایت خوبی و پاکیزگی کشیده بود، به توسط اعتضادالسلطنه، وزیر علوم به حضور مبارک آورده، زیاده از حد و حصر مطبوع طبع ملوکانه گشته، یک‌صد تومان انعام در حق او مرحمت و عنایت فرمودند. به اعتضادالسلطنه امر و مقرر شد همان صورت مبارک را به رشت فرستاده، تا **میرزا عبدالوهاب خان** نایب‌الوزاره در عمارت مخصوص سلطانی نصب نماید تا به زیارت تمثال بی‌مثال همایونی، مردم رشت فایز شوند.»

● **چهارم آنکه** وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی ایران، نظیر انطباعات (چاپخانه)، قورخانه، پست و تلگراف، وزارت علوم، و وزارت دربار نیازمند داشتن نقاشانی بودند که بتوانند کارهای هنری مربوط به آن سازمان‌ها را انجام دهند. از این رو از دهه ۱۲۹۰ ق که سلسله تغییراتی در ساختار دولتی ایران به وجود آمد، در برخی از ادارات و وزارتخانه‌های ایران، مقام و پستی دولتی به نام نقاش‌باشی ایجاد شد که غالباً این نقاش‌باشی‌ها از تحصیل‌کردگان نقاشی مدرسه دارالفنون بودند. نقاشانی همانند *ابوتراب غفاری* (نقاش‌باشی اداره و سپس وزارتخانه انطباعات)، *محمد غفاری کمال‌الملک* (نقاش‌باشی وزارت دربار)، *میرزا حسین نقاش* (نقاش وزارت امور خارجه)، *میرزا موسی ممیز* (نقاش وزارت انطباعات) و ... از این دست افراد بودند.

در نخستین دوره تحصیلی این مدرسه که به مدت هفت سال، از ربیع‌الاول ۱۲۶۸ تا محرم ۱۲۷۵ تداوم داشت، خبری از رشته نقاشی به صورت تخصصی و مستقل نبود. اما این گفته به‌منزله فقدان کامل درس نقاشی در نخستین دوره تحصیلی دارالفنون تلقی نمی‌شود. زیرا ضرورت آشنایی با اصول اولیه نقاشی و علم تسطیح و پرسپکتیو در برخی از رشته‌ها، نظیر جغرافیا، طبابت و هندسه باعث شده بود که برخی از معلمان این مدرسه به تدریس اصول اولیه ترسیم فنی و علم مناظر و مریا بپردازند.

از نخستین معلمان مدرسه دارالفنون که گاهی در کنار آموزش درس‌های خود به تدریس نقاشی نیز می‌پرداختند، می‌باید به *گائزر پلو* و *میرزا ملکم‌خان* (فراماسونر) اشاره کرد. گائزر پلو [= شاید کارلو پائولو یا کارلو پلو] از نخستین و قدیمی‌ترین معلمان مدرسه دارالفنون بود که به تدریس نقاشی در این مدرسه نیز اشتغال داشت. درباره این معلم ایتالیایی که گویا مدت خیلی کوتاهی در دارالفنون به تدریس مشغول بود، در کتاب «*مرآت‌البلدان*» چنین نوشته شده است:

«مسیو گائزر پلو ایتالیایی، معلم نقاشی قدیم» [اعتمادالسلطنه ۱۲۹۴ ق: ۸۴].

میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله (۱۳۲۶-۱۲۴۹ ق) [فراماسونر وابسته] نیز از دیگر معلمان نخستین دوره مدرسه دارالفنون محسوب می‌شد که پیش از تبعید و فرار از ایران، در مدرسه دارالفنون به تدریس جغرافی، هندسه، حساب و حتی اندکی نقاشی می‌پرداخت. در این خصوص در روزنامه «*وقایع اتفاقیه*» (نمره ۹۸، پنجشنبه ۵ ربیع‌الاول ۱۲۶۹ ق) چنین نقل شده است:

«معلم هندسه، عالی‌جاه *میرزا ملکم‌خان* است و به شاگردان مدرسه دو درس می‌گوید: یکی درس حساب و هندسه عام است که جمیع شاگردان می‌خوانند، و یکی درس خاص است که به دوازده نفر از شاگردان با استعداد مطالب عالی‌هندسه را از قواعد محکمه و صنعت نقاشی و علم جغرافیا درس می‌گوید و خوب ترقی کرده‌اند.»

آموزش نقاشی
در نخستین دوره
تحصیلی مدرسه
دارالفنون
ظاهراً تنها شامل
آشنایی اولیه
با ترسیم فنی
و علم مناظر
و مرایا
و نقشه‌کشی
می‌شد

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، آموزش نقاشی در نخستین دوره تحصیلی مدرسه دارالفنون ظاهراً تنها شامل آشنایی اولیه با ترسیم فنی و علم مناظر و مرایا و نقشه‌کشی می‌شد و شاگردان با فراگیری آن می‌توانستند به ترسیم نقشه‌های جغرافی، و هندسه نقوش و اشکال هندسی برای درس‌هایی همچون مهندسی دست بزنند. از این رو به‌صراحت باید گفت: رشته تخصصی نقاشی در برنامه تحصیلی نخستین دوره دارالفنون وجود نداشته است، کما اینکه در هیچ‌یک از گزارش‌های رسمی از نخستین دوره تحصیلی مدرسه دارالفنون نیز به رشته نقاشی به‌عنوان یک رشته مستقل و تخصصی اشاره نشده است.

با انتساب شاهزاده **علی‌قلی میرزا اعتضادالسلطنه (۱۲۹۸-۱۲۳۴ق)** به ریاست مدرسه دارالفنون در سال ۱۲۷۳ق، «مشق نقاشی» و «اقسام طراحی و رنگ‌آمیزی» نیز به‌عنوان یکی از درس‌های اصلی و ضروری مدرسه دارالفنون به سایر درس‌های قبلی اضافه شد. **میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله (۱۳۲۶-۱۲۵۵ق)** در کتاب چاپ سنگی «کفایه‌الحساب» در این زمینه چنین نوشته است:

«اکنون در مدرسه، قانونی وضع شده که چون شاگرد وارد آنجا شد، مشروط بر آنکه صاحب خط رسمی و سواد فارسی و مقدمات عربی باشد و مدت هفت - هشت سال تحصیل کند ... از این قرار که مدت دو - سه سال جمیع متعلمین مدرسه مشترکاً و بدون استثنا علوم مقدمه ذیل را تحصیل می‌کنند:

علم حساب، اصول هندسه، ... علم تسطیح خطوط و سطوح اجسام... [و] مشق نقاشی.

و بعد از انقضای این مدت و امتحانات مختلفه که در آن مدت عرض می‌شود، قوت فهم و درجه شوق و ذوقش در هر علم به دست می‌آید. آن وقت لایق هر فن باشد، پنج - شش سال دیگر مشغول تحصیل علوم متعلقه به آن می‌شود. مثلاً علومی که بعد از دو - سه سال مقدمه، متعلمین هندسه نظامی تحصیل می‌کنند، از این قرار است:

علم مثلثات کروی، ... علم تسطیح، علم تصویر، ... علم مناظر و قواعد متعلقه به نجاری و حجاری، ... علم معماری، ... علم حفاری، ... [و] اقسام طراحی و رنگ‌آمیزی» [نجم‌الدوله، ۱۲۹۱ق: ۷-۶].

در همان کتاب درباره اهمیت نقاشی در ارتباط با سایر رشته‌ها چنین قید شده است:

«همچنین در نقاشی، تا شخص نقاش ... نباشد چگونه می‌تواند اجزا را به نسبت تصویر کند، و تا علم مناظر نداند چگونه می‌تواند شرط دورنما و سایه و روشن را درست منظور دارد و از بابت جهل است که گاه در نقاشی ما ایرانیان، لبلیل را از درختی که بر شاخه نشسته بزرگ‌تر می‌کشند و مشا‌زالیها دیوار را که از منظره دورتر افتاده، فاصله‌اش را از زمین بیشتر قرار می‌دهند» [نجم‌الدوله، ۱۲۹۱ق: ۳].

دومین معلم نقاشی
در مدرسه دارالفنون
میرزاعلی اکبرخان
مزین الدوله نقاش باشی
بود که به معلمی نقاشی
مدرسه دارالفنون
برگزیده شد

با اتمام نخستین دوره تحصیلی مدرسه دارالفنون در محرم ۱۲۷۵، دولت ایران تصمیم گرفت که برای ارتقای سطح علمی و کیفی علوم متعدد در کشور، تعدادی از نوجوانان ایرانی را که برخی از آنها نیز تحصیل کرده‌گان خود مدرسه دارالفنون بودند، برای تحصیل یا تحصیلات تکمیلی به اروپا اعزام کند. از این‌رو در همان سال، ۴۲ نفر از نوجوانان ایرانی به چند شهر در فرانسه اعزام شدند که در این بین دو نفر از شاگردان، به قرار میرزایوسف و میرزاعلی اکبرخان (مزین الدوله نقاش باشی) برای تحصیل در رشته نقاشی در نظر گرفته شدند.

با این اقدام نه تنها فضای مساعدتری برای برقراری رشته تخصصی نقاشی در کنار سایر درس‌های دیگر در مدرسه دارالفنون فراهم آمد، بلکه دولت نیز تصمیم گرفت که تا زمان مراجعت این شاگردان به کشور، به استخدام یک معلم نقاشی اروپایی برای مدرسه دارالفنون اقدام کند.

معلمان نقاشی مدرسه دارالفنون در دوره قاجار

نخستین معلم نقاشی در مدرسه دارالفنون هنرمندی فرانسوی به نام مسیو کُنستان است که در سال ۱۲۸۰ ق از سوی مسئولان ایرانی به استخدام درآمد و از جمادی‌الاول ۱۲۸۰ تا ربیع‌الثانی ۱۲۸۸ به تدریس نقاشی پرداخت. او تنها به شاگردان رشته نقاشی آموزش می‌داد و چون از سن بالا و بنیه پایینی برخوردار بود، لذا در همان مدت نتوانست اعتماد شاه و مسئولان وزارت علوم را به خود جلب کند. از این‌رو به دستور ناصرالدین‌شاه برکنار شد و تا پیش از شعبان ۱۲۸۸ در تهران درگذشت.

دومین معلم نقاشی در مدرسه دارالفنون، یکی از شاگردان اعزامی ایران به فرانسه در سال ۱۲۷۵ ق به نام میرزاعلی اکبرخان مزین الدوله نقاش باشی بود که پس از بازگشت به کشور، به دستور و اعتماد ناصرالدین‌شاه، به معلمی نقاشی مدرسه دارالفنون برگزیده شد. میرزاعلی اکبرخان تا مدتی بعد از واقعه ترور ناصرالدین‌شاه در مدرسه دارالفنون به تدریس نقاشی ادامه داد و پس از آن، در سال ۱۳۱۴ ق به فعالیت و خدمات هنری و فرهنگی دیگری پرداخت.

دوران معلمی **میرزاعلی اکبرخان** در مدرسه دارالفنون یکی از ادوار مهم تاریخ نقاشی در ایران است که از این دوره شاگردان سرشناس زیادی نیز به هنر نقاشی ایران معرفی شدند. همچنین گفتنی است که تمام معلمان نقاشی مدرسه دارالفنون که بعد از او در آن مدرسه به تدریس پرداختند، از شاگردان او بودند. با کناره‌گیری میرزاعلی اکبرخان نقاش باشی از تدریس نقاشی، از قرار معلوم مدت کوتاهی کمال‌الملک به معلمی نقاشی مدرسه دارالفنون گماشته شد. زیرا نام او در فهرست اسامی معلمان دارالفنون در ۱۳۱۵ ق بدین قرار ذکر شده است:

«جناب کمال‌الملک، معلم نقاشی، فرنگستان است» [سالنامه ۱۳۱۵ ق: ۴۵].

به نظر می‌رسد فعالیت تدریس کمال‌الملک در مدرسه دارالفنون به‌طور موقت و تنها مدتی در همان سال ۱۳۱۴ق بوده و بیشتر تداوم نداشته است. زیرا وی در اواخر سال ۱۳۱۴ق به قصد تکمیل هنر نقاشی به اروپا رفت و **میرزا حاجی آقا** با دریافت لقب نقاش‌باشی مدرسه دارالفنون، جایگزین او شد.

میرزا حاجی آقا یکی دیگر از شاگردان میرزا علی‌اکبرخان نقاش‌باشی بود که از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۰ق به تدریس نقاشی در مدرسه دارالفنون پرداخت و در سال ۱۳۲۱ق این سمت را به **صمصام‌خان ذوالفقاری مصور الممالک** تفویض کرد؛ زیرا نام او در سالنامه ۱۳۲۴ق به عنوان یکی از صاحب‌منصبان وزارت علوم که مأمور به خدمت بوده، ثبت شده است.

مصور الممالک واپسین معلم نقاشی مدرسه دارالفنون در دوره قاجار است که از سال ۱۳۲۱ق تا ۱۳۴۴ق در مدرسه دارالفنون به تدریس پرداخت. او نیز یکی دیگر از شاگردان میرزا علی‌اکبرخان نقاش‌باشی بود که پس از استادش پرسابقه‌ترین معلم نقاشی ایرانی در مدرسه دارالفنون به شمار می‌رفت.

درباره این معلمان در شماره‌های بعدی به تفصیل سخن خواهیم راند.



صمصام‌خان ذوالفقاری مصور الممالک

نکاتی درباره رشته نقاشی مدرسه دارالفنون

کلاس نقاشی دارالفنون که به اتاق نقاش‌خانه معروف بود، از زمان حضور مسیو کنستان در دارالفنون آغاز به کار کرد. سندی خطی از «روزنامه مدرسه مبارکه دارالفنون»^۲ (مورخ یوم یکشنبه بیست‌وششم شهر جمادی‌الاولی ۱۲۸۰) در دست داریم که در این خصوص چنین نوشته است:

«چندی قبل یکی از اوطاق‌های مدرسه به‌جهت موسیو کنستان معلم نقاشی مشخص و معین گردید که آمده تا شاگردان مخصوص، مشغول مشق نقاشی شوند، ولی معلم مزبور بعضی دستورالعمل به جهت روشنایی اوطاق داده بود که بنا درست نمود. بعد از اتمام اعلام می‌شود بیاید. امروز نیز بنایی اوطاق تمام شده، اخبار شد آمد.»

وضعیت اتاق نقاش‌خانه بسیار ساده بود و از امکاناتی که امروزه در کارگاه‌ها و آتلیه‌های نقاشی موجود است، خبری نبود. در این کلاس‌ها شاگردان به‌صورت متحدالشکل یونیفورم مدرسه را به تن داشتند و لباس و وسایل نقاشی آن‌ها از سوی خود مدرسه تهیه می‌شد [سند شماره ۱۰۳۷۱، ۱۳۰۰ق: برگ ۸ الف تا ۱۳ ب].

در نخستین دوره‌های
مدرسه دارالفنون،
هنر نقاشی رشته‌ای
مجزا و تخصصی
محسوب می‌شد
که فقط شاگردان
مخصوص این رشته
در آن به تحصیل
می‌پرداختند

مطابق با آئین‌نامه دارالفنون، شاگردان شش روز از ایام هفته را در مدرسه سپری می‌کردند. آن‌ها در کلاس‌های نقاشی به تمرین و فراگیری هنر نقاشی می‌پرداختند. معلمان نقاشی در هر جلسه، تکنیک‌ها و اصولی را به شاگردان آموزش می‌دادند و سپس مشق‌ها و تمرین‌هایی را به شاگردان خود می‌سپردند، و در جلسه‌های بعد تکالیف شاگردان را ارزیابی و نمره می‌دادند. نمره‌های هنرجویان از نمره ۲۰ منظور می‌شد و نمره‌های ۱۶ تا ۲۰ علامت ترقی و رضایت بود. اما شاگردانی که زیر نمره ۱۶ را کسب می‌کردند، به سبب مسامحه و غفلت از سوی مسئولان دارالفنون تنبیه می‌شدند. تنبیه رایج در دارالفنون نیز شامل تازیانه و شلاق (فلک) در حیاط مدرسه و یا دو ساعت قراولی بود.

دو سند زیر از روزنامه‌های خطی مدرسه مبارکه دارالفنون گویای این موضوع است:

● «روزنامه وقایع/تفاهیه مدرسه مبارکه دارالفنون به تاریخ یوم شنبه ۲۷ محرم ۱۲۸۴ق [لغایت یوم پنجشنبه سیم شهر صفر ... معلم نقاش همه روزه به مدرسه حاضر شده از قواعد مشق نقاشی، تعلیمی به شاگردان خود داده، یک - دو نفر از شاگردان مشارالیه در مشق نقاشی غفلت و مسامحه نموده بودند، در صحن مدرسه با تازیانه تنبیه شدند.»

● «روزنامه وقایع مدرسه مبارکه دارالفنون به تاریخ یوم شنبه بیستم شهر ذی‌حجه/الحرام [۱۲۸۴ق] لغایت پنجشنبه بیست و ششم شهر مزبور ... معلم نقاش به فرار ایام گذشته به مدرسه حاضر شده، از قواعد مشق نقاشی تعلیمی به شاگردان خود داده، چند نفر از شاگردان که در مشق نقاشی ترقی کرده بودند، نمره نوزده و شانزده گرفته و دو نفر دیگر از آن‌ها که بی‌اهتمامی کرده بودند، در صحن مدرسه مدت دو ساعت به قراول افتادند.»

در نخستین دوره‌های مدرسه دارالفنون، هنر نقاشی رشته‌ای مجزا و تخصصی محسوب می‌شد که فقط شاگردان مخصوص این رشته در آن به تحصیل می‌پرداختند. گفتنی است که تمام یا بیشتر شاگردان رشته نقاشی مدرسه دارالفنون از فرزندان شاهزادگان و رجال و درباریان بودند و طبیعتاً نمی‌توان انتظار داشت که اشخاص معمولی به آنجا راهی داشته باشند.

شاگردان نقاشی در سنین متفاوت بودند و همانند امروز از رده سنی مشخص برخوردار نبودند؛ چنانچه از خردسال تا نوجوان همگی در یک کلاس به فراگیری این هنر می‌پرداختند. غالباً شاگردان ارشد زیر نظر مستقیم خود استاد به فراگیری این هنر می‌پرداختند و شاگردان پایین‌تر را گاهی خلفا و هنرجویان ارشد آموزش می‌دادند.

هنرجویان نقاشی پس از ورود به دارالفنون صاحب مواجب و امتیاز نبودند، اما پس از هر دوره تحصیلی و موفقیت در امتحانات رسمی، به دریافت انعام، نشان و مدال مفتخر می‌شدند. نخستین امتیازی که برای هنرجویان نقاشی در نظر گرفته می‌شد، مبلغ پنج

هنرجویان نقاشی دارالفنون پس از هر دوره تحصیلی و موفقیت در امتحانات رسمی، به دریافت انعام، نشان و مدال مفتخر می شدند

تومان انعام بود. در دوره بعدی هنرجویان به نشان مس با دوازده تومان موجب سرفراز می شدند. هنرجویان سپس در امتحانات بعدی به نشان نقره با انعام اضافی یا اضافه موجب دست می یافتند. شاگردان ارشد نیز در نهایت به نشان طلا با امتیازاتی چون اضافه موجب، انعام، نشان شیر و خورشید از درجه چهارم و حتی گاهی نشان خانی سرفراز می شدند که پس از دریافت این نشان‌ها و امتیازها، به عنوان صاحب منصبان دارالفنون صلاحیت ورود به فعالیت‌های دولتی را داشتند.

هنرجویان پس از اتمام تحصیلات به نوعی موجب‌بگیر مدرسه دارالفنون و وزارت علوم محسوب می شدند و تا پایان عمر مبلغی مشخص برای آن‌ها به صورت مقرری در نظر گرفته می شد. گفتنی است که بسیاری از این هنرجویان پس از اتمام تحصیلات به عنوان مأمور اعزام به خدمت، از نهاد وزارت علوم به ارگان‌ها یا خدمات دولتی دیگر گماشته می شدند. برای مثال، پس از اتمام تحصیلات، محمدغفاری کمال‌الملک به وزارت دربار، ابوتراب غفاری به وزارت انطباعات، میرزا جعفر به مدرسه نظام، حاجی آقا نقاش به مدرسه علمیه، و اسماعیل جلایر و موسی ممیز به وزارت انطباعات مأمور شدند.

برخی از این هنرجویان پس از اتمام تحصیلات و فعالیت در سازمان‌ها، به دریافت القاب نیز سرفراز می شدند. این القاب گاه همانند القاب «مصورهمايون» و «مصورالممالک» بی ارتباط به فعالیت در وزارت علوم نبود. گاهی هم القاب و امتیازات موروثی بودند که پس از پدر به فرزند آن‌ها اهدا می شد. از جمله، لقب «رئیس‌الکتاب دارالفنون»، یعنی **میرزا محمدحسین رئیس‌الکتاب**، پس از وفات وی در سال ۱۳۱۶ق به پسرش **عبدالوهاب** که از شاگردان نقاشی دارالفنون بود، مرحمت شد.

گاهی هم هنرجویان بر حسب لیاقتی (و روابطی) که در سازمان‌های متعدد از خود بروز می دادند، به القابی سرفراز می شدند؛ چنانچه محمد غفاری پس از یک دهه فعالیت در وزارت دربار، با حمایت صدراعظم، در سال ۱۳۱۱ق به لقب «کمال‌الملک» ملقب شد.

لازم به ذکر است، از آنجا که مدرسه دارالفنون بنا به نوشته اعتمادالسلطنه مدرسه‌ای نظامی بود [اعتمادالسلطنه ۱۳۶۷: ۲۰۴۲]، لذا بسیاری از هنرجویان پس از اتمام تحصیلات به درجات نظامی نیز نائل می شدند. مثلاً **میرزا جعفر زنجانی** در مراسم رسمی سلام مدرسه دارالفنون، به تاریخ یکشنبه ۳ ربیع‌الثانی ۱۳۰۵ به «نشان و حمایل درجه سرهنگی» مفتخر شد. همچنین **میرزا عبدالوهاب خان رئیس‌الکتاب** در سال ۱۳۰۸ق به درجه سرهنگی سرفراز شد [سالنامه، ۱۳۰۸ق: ۳۸]، در سال ۱۳۱۲ به درجه سرتیپ سومی ارتقا یافت و نامش در سالنامه همان سال چنین درج شد:

«میرزا عبدالوهاب خان سرهنگ، به منصب سرتیپی سوم نائل گردیده» / سالنامه، ۱۳۱۲ق: ۱۴.

جدا از این نفرات، میرزا احسین خان مصور همایون تا سال ۱۳۱۹ ق دارای درجه سرهنگی بود و ابوتراب غفاری در سال ۱۳۰۳ ق به دریافت یک قطعه نشان از درجه اول سرهنگی مفتخر شد:

«میرزا ابوتراب خان فراش خلوت خاصه و نقاش باشی وزارت انطباع و مصور روزنامه شرف، به یک قطعه نشان از درجه اول سرهنگی سرافراز شد» *اروزنامه ایران*، ۱۳۰۳ ق: نمره ۵۸۷.

خلفای نقاشی مدرسه دارالفنون

در ساختار آموزشی مدرسه دارالفنون، خلیفه به ارشدترین شاگرد هر رشته اطلاق می‌شد که او در اصل، حکم دستیار استاد و نماینده شاگردان را داشته است. رشته نقاشی در مدرسه دارالفنون نیز در هر دوره صاحب یک یا چند خلیفه بوده و از خلفای این رشته در دوره ناصری اطلاعاتی موجود است، اما با گذر از دوره ناصری تا پایان دوره قاجار دامنه اطلاعات ما از اسامی این اشخاص به شدت کم‌رنگ می‌شود. خلفای نقاشی مدرسه دارالفنون از آغاز تا پایان دوره مظفری بدین‌قرار بوده‌اند (سال‌ها به هجری قمری است):

- ۱۲۸۰: میرزا یوسف نقاش [اسناد بیوتات کتابخانه ملی ایران، شماره ۷۴۳۴/۲۹۵].
- ۱۲۸۱ تا ۱۲۹۰: میرزا جعفر [اروزنامه دولتی، نمره ۶۳۰، پنج‌شنبه ۲۵ ذی‌حجه ۱۲۸۵، ص ۳].
- ۱۲۹۱: میرزا جعفرخان نقاش (خلیفه و معلم نقاشی) [سالنامه، ۱۲۹۱ ق: ۱۷۷].
- ۱۲۹۲: میرزا جعفرخان [سالنامه، ۱۲۹۲ ق: ۵۴].
- ۱۲۹۴: میرزا جعفرخان [سالنامه، ۱۲۹۴ ق: ۲۶].
- ۱۲۹۵: میرزا جعفرخان و میرزا حسین [سالنامه، ۱۲۹۵ ق: ۳۰].
- ۱۲۹۶: میرزا جعفرخان و میرزا حسین [سالنامه، ۱۲۹۶ ق: ۴۱].
- ۱۲۹۷: میرزا جعفرخان و میرزا حسین [سالنامه، ۱۲۹۷ ق: ۴۵].
- ۱۲۹۸: میرزا جعفرخان [سالنامه، ۱۲۹۸ ق: ۲۹].
- ۱۲۹۹: میرزا جعفرخان (نقاش) و میرزا مسعود (نقاش) [سالنامه، ۱۲۹۹ ق: ۳۲].
- ۱۳۰۳: میرزا جعفرخان (نقاش مخصوص) [سالنامه، ۱۳۰۳ ق: ۴۱].
- ۱۳۰۴: میرزا جعفرخان (نقاش مخصوص) [سالنامه، ۱۳۰۴ ق: ۴۱].
- ۱۳۰۵: میرزا نبی‌خان و حاجی آقا [سالنامه، ۱۳۰۵ ق: ۴۱].

- ۱۳۰۶: میرزا نبی خان و حاجی آقا [سالنامه، ۱۳۰۶ق: ۴۱].
- ۱۳۰۷: میرزانی خان و حاجی آقا [سالنامه، ۱۳۰۷ق: ۳۸].
- ۱۳۲۰: میرزا اسمعیل خان [سالنامه، ۱۳۲۰ق: ۵۲].
- ۱۳۲۱: میرزا اسمعیل خان [سالنامه، ۱۳۲۱ق: ۵۹].
- ۱۳۲۳: میرزا اسمعیل خان [سالنامه، ۱۳۲۱ق: ۵۹].
- ۱۳۲۴: دو نفر ناشناس [سالنامه، ۱۳۲۴ق: ۵۷].

تعداد شاگردان تخصصی نقاشی در مدرسه دارالفنون^۱

تعداد شاگردان نقاشی مدرسه دارالفنون نیز در دوره‌های مختلف متفاوت بود. طبق آنچه که تاکنون بر ما معلوم است، رشته نقاشی از آغاز تا اواسط دهه ۱۳۰۰ ق به صورت تخصصی دنبال می‌شد و از نیمه دهه ۱۳۰۰ ق به بعد در کنار رشته تخصصی، به عنوان درسی عمومی نیز در سایر رشته‌ها تدریس می‌شد. سند خطی زیر تا حد زیادی گویای این موضوع است:

«روزنامه مدرسه مبارکه دارالفنون از روز شنبه بیست و سیم لغایت پنجشنبه بیست و نهم شهر جمادی الاول مطابق سیچقان‌نیل ۱۳۰۶/ق: ۱... روزی یک طبقه از متعلمین به اطلاق نقاشی رفته با کمال نظم مشغول به نقاشی شدند» [سند شماره ۲۹۵/۷۵۰۲: برگ ۴۱].

درباره تعداد شاگردان تخصصی نقاشی مدرسه دارالفنون در سال‌های متفاوت، می‌توان به آمار زیر اشاره کرد (سال‌ها به هجری قمری است):

- ۱۲۸۰ تا ۱۲۸۲: ۱۰ نفر [روزنامه خطی مدرسه مبارکه دارالفنون، یکشنبه بیست و هشتم شهر جمادی‌الاولی ۱۲۸۰].
- ۱۲۸۲ تا ۱۲۸۸: ۱۱ نفر [روزنامه دولت علیه ۱۲۸۲ق: نمره ۵۸۲].
- ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۱: ۱۴ نفر [روزنامه ایران ۱۲۸۸ق: نمره ۵۵].
- ۱۲۹۱ تا ۱۲۹۷: ۱۳ نفر [روزنامه مریخ ۱۲۹۷ق: نمره ۱۸].
- ۱۲۹۹: ۸ نفر [سالنامه، ۱۲۹۹ق: ۳۲] و به عبارتی دیگر: ۱۲ نفر [روزنامه دانش، ۱۲۹۹ق: شماره ۲].
- ۱۳۰۱: ۴ نفر [سالنامه، ۱۳۰۱ق: ۵۲].
- ۱۳۰۳: ۵ نفر [سالنامه، ۱۳۰۳ق: ۴۱].

۱. مدرسه دارالفنون از زمان تأسیس تا پایان سلطنت ناصرالدین‌شاه به صورت روزانه یا هفتگی گزارش‌هایی از وضعیت معلمان و شاگردان را به مقامات مافوق ارائه می‌کرد که تعدادی از این گزارش‌های خطی و پراکنده در دسترس نگارنده این سطور است که در مرحله آماده‌سازی چاپ قرار دارد. مطالب مربوطه از همین اسناد استخراج شده‌اند.

با احداث نقاش خانه
مدرسه دارالفنون و
همچنین رواج صنعت
عکاسی، ساختار
نقاشی ایران بیشتر به
سمت شمایل نگاری و
طبیعت نگاری به شیوه
اروپایی گرایش یافت
که تلاش معلمان،
نقاشان و هنرجویان
غالباً برای ترسیم
آثار نقاشی به شیوه
عکس گونه بود

- ۱۳۰۴: ۵ نفر [سالنامه، ۱۳۰۴ق: ۴۱].
- ۱۳۰۸: ۵ نفر [سالنامه، ۱۳۰۸ق: ۳۸].
- ۱۳۰۹: ۵ نفر [سالنامه، ۱۳۰۹ق: ۴۱].
- ۱۳۱۴: ۷ نفر [سالنامه، ۱۳۱۴ق: ۴۷].
- ۱۳۱۵: ۷ نفر [سالنامه، ۱۳۱۵ق: ۴۵].
- ۱۳۱۷: ۶ نفر [سالنامه، ۱۳۱۷ق: ۴۶].
- ۱۳۲۰: ۵ نفر [سالنامه، ۱۳۲۰ق: ۵۲].
- ۱۳۲۱: ۱۰ نفر [سالنامه، ۱۳۲۱ق: ۵۹].
- ۱۳۲۳: ۱۰ نفر [سالنامه، ۱۳۲۳ق: ۵۶].
- ۱۳۲۴: ۱۲ نفر [سالنامه، ۱۳۲۴ق: ۵۷].

نتیجه گیری

آموزش هنر نوین نقاشی به شیوه اروپایی فارغ از ارزش گذاری، به صورت جدی و مستمر، سرانجام پس از گذشت چند قرن، با حمایت دولت و دربار ناصرالدین شاه در مدرسه دارالفنون ایجاد شد. بی گمان این پایگاه هنری، فصل تازه‌ای در نظام آموزش نقاشی ایران پدید آورد که از یک سو باعث دوری از سنت‌های نقاشی ایرانی شد، و از سوی دیگر نقاشی ایران را با اصول و موازین نقاشی واقع‌گرای اروپایی آشنا ساخت.

می‌دانیم که تادوره صنیع‌الملک غفاری ساختار نقاشی ایران بر پایه شمایل نگاری درباری با تلفیق سنتی ایرانی - اروپایی بود که روح سنت نقاشی ایران در آن کمابیش مشهود بود. اما با احداث نقاش خانه مدرسه دارالفنون و همچنین رواج صنعت عکاسی، ساختار نقاشی ایران بیشتر به سمت شمایل نگاری و طبیعت نگاری به شیوه اروپایی گرایش یافت که تلاش معلمان، نقاشان و هنرجویان غالباً برای ترسیم آثار نقاشی به شیوه عکس گونه بوده است.

در دوران تدریس مسیو کنستان (نخستین معلم نقاشی مدرسه دارالفنون)، همچنان تأثیر فضای نقاشی صنیع‌الملک بین هنرجویان دارالفنون، نظیر اسماعیل جلاپر، میرزا جعفر نقاش، و میرزایوسف مشاهده می‌شود، اما با ورود میرزا علی اکبرخان مزین‌الدوله نقاش باشی، ساختار نقاشی تغییراتی اساسی یافت و نقاشان بیشتر به ترسیم نقاشی به شیوه کلاسیک و رئالیسم اروپایی و خلق آثار به صورت عکس گونه گرایش پیدا کردند. کمال‌الملک، ابوتراب غفاری، موسی ممیز، میرزا حسین نقاش و... از این دست نقاشان بودند که تحت آموزه‌های استاد خود به سبک جدید گرایش یافتند.

آموزش‌های نوین نقاشی در مدرسه دارالفنون که از دهه ۱۲۸۰ق آغاز شد، چنان عرصه نقاشی ایران را تحت تأثیر قرار داد که حتی تا سال‌ها بعد از پایان سلطنت قاجار

همچنان تداوم و استمرار داشت و نقاشان سرشناسی که از آن‌ها به‌عنوان هنرمندان برجسته و تأثیرگذار آن عصر یاد می‌شود، محصول همین آموزشگاه نقاشی ایران بودند. امروزه از این آموزشگاه تنها فقط در حد یک اسم و اشاره گذرا در پژوهش‌های هنری ایران نام برده می‌شود.

در شماره‌های بعدی درباره تأثیرها و شیوه‌های آموزشی این آموزشگاه نقاشی بیشتر صحبت می‌شود تا بتوان به نتایج آن در تاریخ هنر ایران بیش از پیش پی برد.

منابع

۱. آدمیت، فریدون (۱۳۵۵). امیرکبیر و ایران. خوارزمی. تهران.
۲. اختیاری، مریم؛ فلور، ویلم؛ چلکووسکی، پیتر (۱۳۸۱). نقاشی و نقاشان دوره قاجار. ترجمه یعقوب آژند. انتشارات ایل شاهسون بغدادی. تهران.
۳. اعتمادالسلطنه. محمدحسن خان (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری (ج ۳). دنیای کتاب. تهران.
۴. اعتمادالسلطنه. محمدحسن خان (۱۲۹۴ق). مرآت‌البلدان (ج ۲). چاپ سنگی. تهران.
۵. افشار، ایرج (۱۳۸۳). «از مجمع‌الصنایع تا صنایع مستظرفه». نقد و بررسی کتاب فرزاد. شماره ۷.
۶. اقبال آشتیانی. عباس (۱۳۲۷). «سبزه‌میدان و مجمع دارالصنایع». مجله یادگار. سال ۴.
۷. پاکباز، رویین (۱۳۸۷). دایره‌المعارف هنر. فرهنگ معاصر. تهران.
۸. ——— (۱۳۸۵). نقاشی ایران از دیرباز تا امروز. انتشارات زرین و سیمین. تهران.
۹. رابینسون، ب. و. (۱۳۷۹). نقاشی ایرانی در دوره قاجار (مندرج در کتاب اتینگهاوزن، ریچارد و احسان یارشاطر، اوج‌های درخشان هنر ایران). ترجمه هرمز عبداللهی و رویین پاکباز. آگاه. تهران.
۱۰. روزنامه ایران (۱۳۸۸ق) شماره ۵۵.
۱۱. روزنامه ایران (۱۳۹۹ق) شماره ۴۸۷.
۱۲. روزنامه ایران (۱۳۰۳ق) شماره ۵۸۷.
۱۳. روزنامه دانش (۱۳۹۹ق) شماره ۲.
۱۴. روزنامه دولت علیه ایران (۱۳۷۸ق) شماره ۵۱۸.
۱۵. روزنامه دولت علیه ایران (۱۳۷۸ق) شماره ۵۲۰.
۱۶. روزنامه دولت علیه ایران (۱۳۸۲ق) شماره ۵۸۲.
۱۷. روزنامه دولتی (پنج‌شنبه ۲۵ ذی‌حجه ۱۳۸۵ق) شماره ۶۳۰.
۱۸. روزنامه دولتی (پنج‌شنبه ۲۶ محرم ۱۳۸۷ق) شماره ۶۴۱.
۱۹. روزنامه وقایع اتفاقیه (ربیع‌الاول ۱۳۶۹ق) شماره ۹۸.
۲۰. روزنامه وقایع اتفاقیه (جمادی‌الثانی ۱۳۶۹ق) شماره ۱۱۱.
۲۱. سالنامه، سال‌های ۱۲۹۰ تا ۱۳۲۴ق.
۲۲. سند شماره ۱۰۳۷۱-۱۳۰۰ق). برگ ۸ الف تا ۱۳ ب، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۲۳. سند شماره ۲۹۵/۷۵۰۲ (۱۳۰۶ق) برگ ۴۱، محفوظ در اسناد ملی ایران.
۲۴. سند شماره ۲۹۵/۸۱۵۳ (۱۳۸۰ق) برگ ۲۰۱، محفوظ در اسناد ملی ایران.
۲۵. نجم‌الدوله، میرزا عبدالغفار (۱۲۹۱). کفای‌الحساب. چاپ سنگی. تهران.
۲۶. نصرآبادی، میرزا محمدطاهر (۱۳۱۷). تذکره نصرآبادی. ارمغان. تهران.